

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

سید هاشم سدید

۲۸ جنوری ۲۰۱۸

"سهراب سپهری" و شعر "عجب صبری خدا دارد"

شعر زیبایی "عجب صبری خدا دارد" را، که نشان از روح کنجکاو، معترض و دردمند شاعر دارد، در نوشته آخر جناب نوری صاحب، بدون این که ایشان اسمی از شاعر این شعر برده باشند، خواندم. این شعر زیبا را قبلاً نیز بارها خوانده بودم، اما چون عطش پایان ناپذیر این درد آشنا از مطالعه چنین اشعاری جدی و بامفهوم هیچ گاهی فرو نشستنی نیست، آن را باز هم و باز هم خواندم و از آن لذت وافر بردم. این شعر از سنخ اشعار و گفتار خیام و معری و غزالی و دکارت و شوپنهاور و امثال آن ها است، که در اغلب موارد از کار های دنیا و آفریدگار آن دچار حیرت و یأس فلسفی شده اند و درد دل شان را با نق زدن های بی حاصل تقلیل می بخشند؛ یکبار دیگر خواندم و عمیقاً به عواطف درد انود عیان و پنهان شاعر فرو رفتم و به وی و احساسی که با یک نظام فکری، اعتقادی و فلسفی خاص این شعر زیبا و پر از راز و رمز را سروده است، شعری که در آن نشانه هائی از طغیان و خرده گیری به وضوح دیده می شود، با احترام تمام صد آفرین گفتم.

از لایه لای بند بالا خواننده بی گمان به این نکته پی برده است که نگارنده هنوز نمی داند و نمی تواند بدرستی بگوید شاعری که واقعاً این شعر را سروده است، کیست.

از قرار معلوم یکی از این چهار شاعر: رحیم معینی کرمانشاهی، سهراب سپهری، فریدون مشیری و جناب رازق فانی باید این شعر قابل تأمل را سروده باشد؛ سه نفر اولی ایرانی هستند و نفر چهارم از شعرای صاحب نام و بسیار خوب وطن ما.

شعر واقعاً از کیست من دقیق چیزی گفته نمی توانم، چون مسئولیت و به اصطلاح مردم عوام "گردن بستگی" دارد. از جانی نمی خواهم دانسته ندانسته در حق شاعر حقیقی شعر ظلم کنم، اما با قیاس و برهان و ارزیابی از شخصیت، طرز تفکر، اعتقادات و مدلول و مضمون برخی از اشعار این یا آن شاعر می توانم تا حدودی مسئولیت آن را به دوش بگیرم که شعر مورد نظر نمی تواند از سهراب سپهری باشد.

سهراب سپهری شعری دارد که به جواب گلایه دکتر علی شریعتی از خدا سروده شده است و کسی که چنان شعری بسراید، به نظر من چنین شعری را نخواهد سرود - مراد شعر "منم زیبا" ست.

من به دوام این جمله شعری را که سهراب سپهری به جواب دکتر علی شریعتی سروده است نقل می کنم و قضاوت را به خواننده می گذارم که شعر "عجب صبری خدا دارد" را از سهراب سپهری می داند یا نه!

منم زیبا

که زیبا بنده ام را دوست می دارم
تو بگشا گوش دل پروردگارت با تو می گوید
ترا در بیکران دنیای تنهاییان
رهایت من نخواهم کرد
رها کن غیر من را
آشتی کن با خدای خود
تو غیر از من چه می جوئی؟
تو با هر کس به غیر از من چه می گوئی؟
تو راه بندگی طی کن عزیز من، خدائی خوب می دانم
تو دعوت کن مرا با خود به اشکی، یا خدائی میهمانم کن
که من چشمان اشک آلوده ات را دوست می دارم
طلب کن خالق خود را، بجو ما را تو خواهی یافت
که عاشق می شوی بر ما و عاشق می شوم بر تو
که وصل عاشق و معشوق هم، آهسته می گویم، خدائی عالمی دارد
توئی زیباتر از خورشید زیبایم، توئی والاترین مهمان دنیایم
که دنیا بی تو چیزی چون تو را کم داشت
وقتی تو را من آفریدم بر خودم احسنت گفتم
مگر آیا کسی هم با خدایش قهر می گردد؟
هزاران توبه ات را گرچه بشکستی
ببینم من تو را از درگهم راندم؟
که می ترسندت از من؟
رها کن آن خدای دور
آن نامهربان معبود
آن مخلوق خود را
این منم پروردگار مهربانت، خالقت
اینک صدایم کن مرا با قطره اشکی
به پیش آور دو دست خالی خود را
با زبان بسته ات کاری ندارم
لیک غوغای دل بشکسته ات را من شنیدم
به نجوایی صدایم کن
بدان آغوش من باز است
قسم بر عاشقان پاک با ایمان
قسم بر اسبهای خسته در میدان

تو را در بهترین اوقات آوردم
قسم بر عصر روشن تکیه کن بر من
قسم بر روز، هنگامی که عالم را بگیرد نور
قسم بر اختران روشن اما دور
رهایت من نخواهم کرد
برای درک آغوشم، شروع کن، یک قدم با تو
تمام گامهای مانده اش با من
تو بگشا گوش دل پروردگارت با تو می گوید
ترا در بیکران دنیای تنهاییان
رهایت من نخواهم کرد

بد نیست شعر دکتر شریعتی را نیز در اینجا برای مقایسه اندیشه وی با اندیشه شاعر شعر "عجب صبری خدا دارد" و
شعر پر از پرسش و پاسخ سهراب سپهری بیاوریم:
خدایا کفر نمی گویم، پریشانم
چه می خواهی تو از جانم
مرا بی آن که خود خواهم اسیر زندگی کردی
اگر روزی ز عرش خود به زیر آئی، لباس فقر بپوشی
غرورت را برای تکه نانی به زیر پای نامردان بیندازی
و شب آهسته و خسته، تهی دست و زبان بسته
به سوی خانه باز آئی، زمین و آسمان را کفر می گوئی
نمی گوئی؟؟
خداوندا اگر روزی بشر گردی
ز حال بندگان با خبر گردی
پشیمان می شوی از قصه خلقت
از این بودن، از این بدعت
خداوندا تو مسؤولی
خداوندا تومی دانی که انسان بودن و ماندن
در این دنیا چه دشوار است
چه رنجی می کشد آنکس
که انسان است و از احساس سرشار است

هر سه شاعر به خدا ایمان دارند، اما دید شان در رابطه با همه چیز متفاوت است!-

۲۰۱۸/۰۱/۲۷